

# الباب الخامس من الواحد الرابع في ان كل اولى الدوائر آيات له.

حضرت باب

اصلي فارسي



## الباب الخامس من الواحد الرابع في ان كل اولى الدوائر آيات له.

ملخص اين باب آنکه اين باب هم بيان آن مثل باب قبل است و از جهت ذکر علو ما ينسب اليه ذکر امام  
نگشته و او است احق بملك خود از كلشيء اذا اراد من نفس لم يقدر احد ان يقول له لم او بم سواء كان اعلى  
الخلق او ادناه و على اى شأن كان يحكم ما يشاء لا يستل عما يحكم و كل عما قد حكم يستلون

ثمره اين باب آنکه اگر اذن ندهد مولى بماليك خود حلال نميگردد بر ايشان اقتران و همين قسم در حين ظهور  
اگر حرام فرمايد بر نفسى آيه از آيات ملك خود را حرام ميگردد بر او چنانچه حرام فرموده بر هر كس كه  
ايمان باو نياورده و اشد فرموده از هر عصياني تا آنکه كسى در يوم ظهور او مبادرت بانكار ننمايد و اگر مؤمن  
نميگردد صامت گردد چه بسا كه ميشنود ذكر او را و فى الحين تصديق نميكنند و نزديك ميگردد بايه از آيات او  
و حال آنکه حرام شده بر او از حين خطور بدون ايمان و بر او حلال نميگردد الا بايمان

احتياط كنيد اى اهل بيان كه ظهور الله ظاهر خواهد شد كيف يشاء الله و خطور دون حق در حق  
نكرده كه آيات او حجت است بر كل و اگر تأمل كنيد فى الحين تصديق ميكنيد چه فرقى در معجزه ما بين كل  
قرآن و سوره توحيد نيست چنانچه فرقى در ايمان بآخر كه فؤاد او مدل على الله بوده با ايمان باول نميگردد



ORIGINAL



AUDIO

و همیشه تفکر کنید در ظهور نقطه بیان لعل آن روز خود را محتجب نسازید از محبوب خود و اگر تفکر در ظهور نقطه قرآن میکردید امروز تعقل امر الله را مینمودید این حکم نشده الا آنکه منتهای جد و جهد خود را کنید نه اینکه جهد کنید در کل دین و از محقق دین محتجب گردید چنانچه در کور قرآن کل را بمنتهای دقت و اجتهاد مشاهده نموده

و بزعم اجتهاد و احتیاط خود فتوی بر محقق دین داده که دین بقول او ثابت میگردد جائی که مجتهدین قرآن باین درجه احتیاط مرتفع کردند چگونه خواهد بود بیان ولی حرام شده در بیان حکم قتل باشد از هر شیئی که هیچ شیئی بمثل آن نهی نشده که هر کس بر قلب او خطور کند قتل نفسی از دین الهی بیرون می رود و معذب میگردد مادامی که خداوند خواهد و بر او حرام میشود آنچه بر او حلال بوده در بیان حتی نفس او بر او

و خداوند اذن نفرموده که کسی در بیان فتوای قتل کسی را دهد در هیچ حال و در هیچ شأن و در هیچ مورد اگر چه در بین خود مخالف در شئونات علیه ظاهر گردد که بر احدی نبوده و نیست بلکه بر خدا است فصل و حکم شما ها را ای خلق منکوس چه حد است که فتوی بر قتل نفسی دهید و حال آنکه نمیشناسید که از برکت آن نفس است که اسم اسلام بر خود گذاشته اید تصور کنید آنچه بر اهل بیت از قبل وارد شد باسم اسلام کردند و حال آنکه بر مذوت اسلام کردند که اسلامی نیست الا بایمان باو

و از یوم غروب شمس حقیقت از برای احدی از متدینین بیان حکم قتل جایز نبوده و نیست و اگر کسی کند از بیان نبوده و نیست هیچ اثمی از برای او اعظم از این نخواهد بود زیرا که خداوند در قرآن نازل فرموده من قتل نفسا فکأنما قتل الناس جمیعا این حکم حکم نفسی است از انفس مؤمنین چگونه است اگر آن نفس مثل کعبه منسوب الی الله شده باشد و نفس الله خوانده شده باشد با وجود آنکه اینقدر اهتمام در کتاب الله شده باز از برای اشخاصی که خود را منسوب بقرآن دانسته از صدر اسلام تا امروز اثری نبخشید و هیچ عذابی از برای ایشان اشد از این نیست که عصیان معبود خود کنند و از برای او سجده کنند و خداوند حتم فرموده بر ذات مقدس خود که نیامرزد کسی که بر قلب او خطور کند قتل یکی از مؤمنین بیان را چگونه است اگر کسی حکم کند یا العیاذ بالله مرتکب شود

و هر سلطانی که مصیبت اول و آخر را ذکر کند و بر مؤمنین بیان آنچه بر اول و آخر و ما بینهما واقع شده مرتفع سازد و هیچ ذی نفسی را اذیت نکند از برای آنچه که بر حروف اولی واقع شده حق است بر خداوند برکت دهد بر آنچه باو عطا فرموده و مضاعف فرماید آنچه در حق او نوشته و اگر رسد ایام او بظهور "من یظهره الله" فرض است از برای او که نصرت فرماید محقق دین را و از او سؤال فرماید تخفیف در اعمال در آنچه بر ایشان صعب بوده و طلب سلطنت نماید از او الی یوم القیمة که او است معطی کثیفی حق او را و اگر عطا فرمود باو کسی را نمیرسد بحکم خداوند از اون بگیرد و او است احق از او مثل آنکه در سایر احکام امری که

من الله شد نمیتواند کسی در او رخنه نماید و محتجب نگردد از محبوب کل بهیچ شیئی که آنچه او دارد از او بوده قبل از ظهور او و نصرت کند او را و اگر امر بجهاد فرماید بعلو افتخار در سبیل او شهید گردد که اسم اون در دیوان مقربین ثبت گردد و الا خواهد رفت از این عالم و ذکری از او نخواهد بود

نه این است که در ایام محموده تعزیه داری کند از برای حق چنانچه سنت کل مؤمنین بقرآن بود از اعلی و ادانی بر تعزیه داری رسول و اوصیای رسول خود و ذکر ماجری علی شیعتم ولی باز در وقت ظهور همان کسی که تعزیه داری مینمود و از برای اوصیای دین او تضرع و گریه مینمود از اولوالحکم جالس و ظالم گشته بر او و اولوالعلم مفتی بر او و سایر در حجاب محتجبین

ذکر آنچه قبل واقع شده نموده لعل بعد مرتکب نشود امری را که باعث خلود او در نار گردد و این همه تأکید در بیان شده که احدی احدی را محزون نکند لعل صاحب امر و خلق مطلق محزون نگردد از اشباح در مرایا اگر مقبل باو باشند و الا لا شیئی های محض که از اول عمر تا آخر بمنتهای احتیاط و اجتهاد عبادت و عمل از برای خدا میکنند ولی نزد ظهور ظهور الله میت صرفند چه ثمر مینمیشد اعمال ایشان را بلکه بقدر ذکر لا شیئی که لا شیئی است عند الله لایق نیستند

و حکم نمیتواند کسی کند الا ”من یظهره الله“ و اون شجره طیبه است که آیات بینات ظاهر میگردد از برای رضای خداوند و تجدید دین او و حکم بحق در ما بین اهل بیان و حکم بعدل بر نفسی که داخل نشده اگر تا آن روز مانده باشد و الا کجا پسندند بر خود سلاطین بیان که آب بیاشامند و نفسی بر روی ارض غیر مؤمن بخداوند و دین او باشد و از برای غیر اولوالسلطنه در دین بیان جایز نیست و از برای ایشان بر منسوبین بدین بیان جائز نیست در هیچ شأن و در هیچ حال و در هیچ مورد الا عند ظهور ”من یظهره الله“ و دون حکم مؤمنین باو و ببیان که اذن داده شده از برای فتح بلاد که کل را در ظل ایمان بخداوند و دین او وارد ساخته

و بر منسوبین بسوی بیان بقدر ذره حزن وارد نیاورده حتی در فتح اراضی هم بر اهل آن این حکم را نه پسندیده بلکه تا میسر بوده بشئونات دیگر ایشان را داخل در دین خداوند فرموده و در نزد خلق غیر بصیر همیشه متاع دنیا در نزد ایشان عزیز بوده باخذ آن بسا باشد داخل شوند دین خدا را و این حکم بر غیر اهل بیان است نه بر ایشان الا عند ظهور ”من یظهره الله“ که امر الله امر مشرقه از ساحت قدس او است

آنچه باو امر الله مرتفع گردد بر کل هست که از قوه امکان خود بوجود کونی ظاهر سازند کل علی قدر ما یدبر و یقدر فان العبد لم یقدر ان یدبر و لا یقدر الا باذن الله انه خیر مدبر و مقدر و خیر مرتفع و ممتنع لا یرغب من علمه من شیئی لا فی السموات و لا فی الأرض و لا ما بینهما و لا یعجزه من شیئی لا فی ملکوت الامر و لا الخلق و لا ما دونهما یخلق ما یشاء بأمره انه علی کل شیئی قدیر

